

اصلاحات خیره‌کننده در کشور خبرساز آمریکای لاتین

کلید خور

پوست اندازی در ونزوئلا

شرق: رخدادهای باورنکردنی در ونزوئلا این روزها در صدر خروجی رسانه‌های جهان است. ونزوئلا، بزرگ‌ترین مالک ذخایر نفت و یکی از ۱۰ مالک بزرگ ذخایر گاز جهان به دنبال وضعیت بغرنج سیاسی گرفتار فروپاشی اقتصادی شد.

صفحه ۴

سرمقاله

در سرائیشیی سیاست



احمد غلامی

دو نوع برداشت از قدرت را باید از یکدیگر تفکیک کرد؛ یکی قدرت به معنای سلطه و دیگری قدرت اجتماع. ماکس وبر قدرت را سلطه می‌خواند: «گروه معینی از اشخاص که از فرمانی با محتوای مشخص اطاعت کنند». اما از دید انریکه دوسل همان‌گونه که در یادداشت‌های قبل گفته شد، قدرت عبارت است از «اراده اجماعی اجتماع یا مردم که در نخستین لحظه خود خواستار فرمان‌برداری مرجع اقتدار می‌شود». اجتماع‌گرایان با تعریف دوسل همدلی بیشتری خواهند داشت. جذابیت سخن او در این است که قدرت را به سرمنشأ خود بازمی‌گرداند، یعنی به پیش از قدرت‌گیری حاکم. به تعبیر دوسل، قدرت به تمامی میدان سیاست را احاطه کرده است. در این میان شهروندان، نمایندگان و نهادها حضور فعال دارند اما اثرگذاری واقعی از آن اجماع مردم است. این اجماع صورتی از کنش سیاسی است. در اینجا باید گفت کنش سیاسی وابسته به دموکراسی نیست. این دموکراسی است که وابسته به کنش سیاسی است. در جوامع دموکراتیک کنش سیاسی می‌تواند از مسیرهای معینی به نتایج مطلوب منتهی شود. اما در جوامع غیردموکراتیک الزاما کنش سیاسی با نتایج دلخواه همراه نیست. در این جوامع کنش سیاسی فعلیتی استراتژیک است، هم برای مردم که درصددند دموکراسی را احداث کنند و هم برای دولتمردان که چندان رغبتی به دموکراسی ندارند. در این میان، مردم برای دستیابی به اجماع ناگزیرند مطالبات چندگانه خود را در یک مسیر قرار بدهند تا به اثرگذاری لازم دست یابند. برخی از این مطالبات مدنی‌اند، همچون احترام به حقوق زنان در مقابل تفکر پدرسالارانه یا مردسالارانه و برخی اجتماعی‌اند، مانند رفع تبعیض در کسب فرصت‌های اجتماعی و برخی اقتصادی‌اند، مثل مسئله بی‌کاری و نگرانی از معیشت در اتحاد و ائتلاف این قطب‌های ناهمساز است که هژمونی ایجاد شده و در استمرار آن به یک «بلوک تاریخی در قدرت» می‌انجامد.

مایکاولی باور داشت کنش سیاسی پیش‌بینی‌ناپذیر است و همچون باران سیل‌آسایی است که قابلیت ازبین‌بردن همه‌چیز را دارد و قبل از اینکه این باران سیل‌آسا از کوستان‌ها جاری شود، باید با احداث آب‌بندهایی آن را مهار و هدایت کرد. آنتونیو گرامشی با استفاده از این تعبیر معتقد است نهادهای مدنی همچون خاکریزهایی هستند که قادرند مانع خصلت سیل‌آسای اجتماع باشند. با اینکه مایکاولی سودای اندرز به حاکمان را دارد اما همواره قدرت مردم را به آنان گوش‌زد می‌کند. گرامشی از پایین به بالا یعنی از قدرت اجتماع به حاکمان می‌رسد. انریکه دوسل با اینکه به او نزدیک است اما پافشاری بیشتری بر قدرت اجتماع (پوتنتیا) دارد. البته دوسل نهادهای قدرت را نادیده نمی‌گیرد و باور دارد قدرت نهادهای (پوتنتاس) از قدرت مردم است اما پرسش تازه‌ای با به عرصه سیاست گذاشته است که ناگزیر باید از مردم و قدرت اجتماع تعریف دوباره‌ای به دست داد. در عصری که مردم به‌واسطه شبکه‌های اجتماعی هریک جداگانه صدادر شده‌اند، چه باید کرد؟ شاید مردمی که انریکه دوسل از آنان سخن می‌گوید، دیگر وجود نداشته باشند. آیا قدرت اجتماع، آن چیزی که او بر آن پافشاری می‌کند، تغییر شکل پیدا نکرده است؟ مردم در عصر دیجیتال یا شبکه‌های اجتماعی از قضا در کشورهای غیردموکراتیک حضور بیشتری دارند، چراکه این کنش‌های سیاسی مخاطرات کمتری برای آنان دارد. کنش‌هایی که به‌دشواری می‌توان آنها را کنش استراتژیک نامید و بعید است این کنش‌ها منجر به تغییر اجتماعی و سیاسی شود و مهم‌تر از آن، آنچه دوسل به‌عنوان هژمونی یعنی جمع‌اضداد از آن سخن می‌گوید، به نظر ناممکن می‌رسد. شبکه‌های اجتماعی قادر نیستند دست به ائتلاف‌های ناهمگن بزنند، چون سوظن، سوءتفاهم و تئوری توطئه بر کاربران شبکه‌های اجتماعی چیرگی دارد و این، توده‌های مجازی را بیش‌ازپیش اتمیزه می‌کند. چول هان، نویسنده کتاب «در میان جمع و طرد دیگری» می‌گوید: «رسانه‌هایی مثل بلاگ‌ها، توئیتر و فیس‌بوک ارتباط را رسانه‌زدایی می‌کنند. جامعه عقاید و اطلاعات امروز بر اساس چنین ارتباط رسانه‌زدایی‌شده‌ای بنا شده است. هر کسی اطلاعاتی را تولید و منتقل می‌کند. به دلیل همین رسانه‌زدایی در ارتباطات، وجود روزنامه‌نگاران، یعنی عقیده‌سازان نخبه یا اولین پیام‌آوران عقیده، ناهمگام و زائد به نظر می‌رسد. رسانه دیجیتال دارد تمام پیام‌آوران خود را از بین می‌برد. رسانه‌زدایی عمومی پایان دوره نمایندگی‌کردن را نزدیک می‌سازد. در عوض، هر کسی می‌خواهد شخصا و مستقیم حضور داشته باشد و نظرات خود را بی‌واسطه ارائه کند. نمایندگی‌کردن درحال دادن جای خود به حضور یا ارائه مشترک است». در این وضعیت چگونه می‌توان شکل تازه‌ای از قدرت اجتماع را رقم زد، وقتی مشارکت‌کنندگان هریک به‌تنهایی قادرند در مسیر بینش و منافع خود اقدام و عمل کنند. در این میان، تضارب آرا مانع کنش استراتژیک و تبدیل‌شدن آن به هژمونی خواهد شد.

ادامه در صفحه ۵



شنبه ۲۹ مهر ۱۴۰۲ • ۵ ربیع‌الثانی ۱۴۴۵ • ۲۱ اکتبر ۲۰۲۳ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۶۷۶ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰ تومان

در «شرق» امروز می‌خوانید: «شفافیت»؛ وعده‌ای که معطل ماند و به نتیجه نرسید، اعلام رسمی پایان تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران، اکبر قدمی بازیگر سینما و تلویزیون درگذشت و یادداشت‌هایی از محمدهادی جعفرپور، عبدالرضا ناصر مقدسی

واشنگتن برای حمایت مالی و نظامی از اوکراین و اسرائیل اعلام آمادگی کرد؛ آتشی که در جهان برافروخته می‌شود

دو جنگ بی‌پایان؟

گزارشی از دگردیسی در منطقه بعد از جنایات جنگی در غزه و هم‌زمان با احتمال حمله زمینی اسرائیل

گزارش تیت‌یک را در صفحه‌های ۳ و ۵ بخوانید



فرش قرمز برای موتورسواران

موافقان و مخالفان ایجاد خطوط ویژه موتورسیکلت چه می‌گویند

شرق: همه جا هستند؛ از خطوط ویژه دوچرخه تا پیاده‌روها و لایه‌لای خودروها و مسیر ویژه اتوبوس. معابر تهران در تسخیر آنهاست. گویا قانونی برای آنها تعریف نشده است. نه چراغ قرمز به آنها فرمان ایست می‌دهد و نه تابلوی ورود ممنوع و یک‌طرفه مانع ورودشان می‌شود. تنها مانع‌های فلزی است که کمی مسیرشان را منحرف می‌کند. گسترش روزافزون استفاده از موتورسیکلت به‌عنوان شیوه شخصی در حمل‌ونقل شهری در تهران موجب مشکلاتی از جمله آلودگی هوا، آلودگی محیطی و ناهنجاری‌های ترافیکی و رفتاری در سطح معابر شهری شده است. از سویی، نایبمی موتورسیکلت به دلیل نداشتن محفظه پیرامونی باعث آسیب‌پذیری راکبان این وسیله نقلیه در تصادفات شهری می‌شود؛ به‌طوری‌که هم‌اکنون نیمی از تلفات ناشی از تصادفات رانندگی در شهر تهران مربوط به موتورسیکلت بوده که بیشتر در بزرگراه‌های شهری تهران بوده است. به گفته پلیس بیشترین بی‌انضباطی‌های ترافیکی از سوی موتورسواران انجام می‌شود؛ اما پلیس می‌گوید نگاه احساسی به ساماندهی موتورسیکلت‌ها سبب شده مردم در این ساماندهی همراه پلیس نباشند.

یادداشت

آیا قدر این چهارشنبه را می‌دانیم؟



مهرداد احمدی‌شیخانی

ضرب‌المثلی فارسی هست که می‌گوید «چهارشنبه، یکی پول کم می‌کند و یکی پول پیدا می‌کند». این مثل به وضوح از این می‌گوید که رنج یکی، می‌تواند فرصتی برای دیگری باشد. فرصتی که الزاما آن صاحب فرصت، در رنج دیگری دخیل و سبب‌ساز نبوده و نیست. فقط فرصتی است که در زمان مناسب و جای مناسب نصیب یکی می‌شود. اما اینکه آیا او که چنین فرصتی را به دست آورده، اصلا متوجه می‌شود که این فرصت است یا حتی اگر هم متوجه بشود، قدر چنین فرصتی را خواهد دانست و از آن بهره خواهد برد یا خیر، موضوع دیگری است. برای این وضعیت هم لطیفه‌ای هست که می‌گویند یک نفر در شهرستانی دور زندگی دشواری داشت و در سختی روزگار می‌گذرانید. به او گفتند چرا به پایتخت نمی‌روی که آنجا پول همین‌طور روی زمین ریخته و فقط یکی را می‌خواهد که پول‌ها را جمع کند. آن بی‌نوا هم عزم سفر کرد و سوار اتوبوس شد و به پایتخت آمد. از اتوبوس که پیاده شد، جلوی پایش یک چک‌پول دید که بر زمین افتاده. نگاهی به چک‌پول انداخت و بدنش را کش و قوسی داد و گفت «امروز که تازه از راه رسیده‌ام و خسته‌ام، از فردا پول‌ها را جمع می‌کنم». در بسجاری از مواقع، وضعیت کشور ما، وضعیت همین مسافر ازراه‌رسیده است و خیلی از روزهایی که بر ما

سید جعفر تشکری‌هاشمی، عضو شورای شهر تهران، از بی‌سامانی موتورسیکلت‌ها در شهر گلایه دارد. او برخی از بی‌قانونی‌های موتورسیکلت‌ها در سطح شهر را باربری به اندازه خودروهای حمل بار، سرعت مرک‌بار در بزرگراه‌ها و... برمی‌شمرد و می‌گوید که این حضور باعث شده است که خیابان‌ها به سیرک شبیه شوند. این عضو شورا ادامه می‌دهد: سال‌هاست که درباره ساماندی موتورسیکلت‌ها بهبودی حاصل نشده و متأسفانه هیچ‌گاه شاهد توقف رشد بی‌انضباطی ترافیکی موتورسیکلت‌ها نبوده‌ایم. بیش از ۳۰ درصد حوادث رانندگی متعلق به موتورسیکلت‌هاست و ۵۰ درصد کشته‌شدگان حوادث رانندگی، راکبان موتورسیکلت هستند. بدترین ناهنجاری‌های رفتاری و ترافیکی، اعم از حرکت خلاف جهت، عبور از چراغ قرمز، حمل بارهای غیرمجاز و انواع رهاکاری و سرقت را از سوی موتورسیکلت‌ها شاهد هستیم که پذیرای نظم و قانون نیستند. سردار سیدتیمور حسینی، جانشین رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی فراجا هم درباره تخلفات موتورسواران می‌گوید: موتورسیکلت یک وسیله نقلیه با قدرت مانور بالا به قدرت مانور بالا به همین برای برخی راکبان از جذابیت‌های ویژه‌ای برخوردار است؛ مانند حرکت‌های مخاطره‌آمیز، سرعت بالا، حرکت خلاف جهت اتوبان‌ها و خیابان‌ها و مهم‌تر از همه عبور از ترافیک سنگین کلان‌شهرها که با یک‌سری رفتارهای ناهنجار از سوی آنها مواجه هستیم.

این گزارش را در صفحه ۶ بخوانید

اوکراین به بن‌بست خورد و این‌گونه که از ظواهر امر پیداست، کم چهارشنبه نداشته است. شاید به دلیل این جایگاه جغرافیایی که ایران در آن قرار دارد است که گویی همه جهان پولشان را اینجا کم می‌کنند. کافی است هر کسی کمی در خاطراتش مرور کند که در همین ۴۵ سال گذشته، چه فرصت‌هایی که نصیب کشورمان نشده و مانند آن مسافر خسته، یک به یک آنها را از دست داده‌ایم. تو گویی عمدی در میان است که قدر هیچ فرصتی را ندانیم و این اتفاق آن‌قدر تکرار شده که شاید حتی بتوان آن را خصیصه‌ای ساختاری دانست. حالا اما یک فرصت دیگر پدید آمده که شاید بزرگ‌ترین فرصت همه تاریخ کشورمان از گذشته تا امروز و حتی تا آینده‌ای بسیار دور باشد. فرصتی که می‌تواند سرنوشت این سرزمین را برای همیشه دگرگون کند ولی آیا این بار قدر فرصت را می‌دانیم یا باز این را هم مانند دیگر فرصت‌ها از دست می‌دهیم؟ ماجرا این است که در این دو سال اتفاقاتی در پیرامون‌مان رخ داده که چه آن را عمدی و برنامه‌ریزی‌شده از سوی بازیگران پنهان بدانیم و چه پیامدهای ناگزیر و ناخواسته این رخدادها، یک چیز قطعی است و آن اینکه برای کشورمان شرایطی منحصر‌به‌فرد را رقم زده است. داستان این است که هم «چین» و هم «هند» با مجموع جمعیتی حدود ۳۵ درصد جمعیت جهان، برای آنکه بتوانند رشد اقتصادی امروزشان را خارج از اراده رقیا ادامه دهند، چاره‌ای جز این ندارند که مسیرهای تجاری خارج از اراده و کنترل رقیا بیابند. چین برای دستیابی به چنین هدفی پروژه «راه‌آهن جاده ابریشم» را در دستور کار قرار داد. راه‌آهنی که قرار بود پس از گذر از آسیای میانه، از طریق «روسیه» اوکراین... لهستان» به اروپا برسد. پروژه‌ای که با جنگ



شهریار حیدری، نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس در گفت‌وگو با «شرق» مباحث امنیتی مهاجرت را بررسی کرد

ماجرای اتباع

معصومه معظمی؛ مهاجرت و مهاجرت‌پذیری ازجمله پدیده‌هایی است که از قدیم‌الایام در سراسر جهان در حال وقوع است و اشخاصی به دلایل مختلف کشوری دیگر را برای مهاجرت و زندگی انتخاب می‌کنند. کشور میزبان هم در چارچوب قواعد و ضوابطی خاص مهاجرانی را که با شرایط آنها تطابق دارد، می‌پذیرد.

صفحه ۲

۶ کودک بر اثر تبلیغات خلاقانه سوختند

بمب‌های قرمز بالای سر پروژه‌های عمرانی

ازبازداشت متهمان به قتل داریوش مهرجویی ووحیده محمدی‌فر چه می‌دانیم؟

معمای مرد باغبان

داماد رئیس‌جمهور سابق از احتمال نامزدی اوبرای انتخابات خبرگان رهبری خبر داده‌است

روحانی و بازی انتخابات

۱۰

مهر تأیید دستگاه قضا بر انتخابات اتاق ایران

ضرورت یافتن راه‌حل برای بیرون‌رفت از منزوی شدن ورزشکاران

هر ۵ قاره به ورزشکاران ایران ویزا نداده‌اند

۸

۴

خیابان‌ها بوی خون می‌دهد

روایتی از کودکان به دنیا نیامده غزه

۱۲

یادداشت

روزهای خونین غزه



کیکوس بورایوبی

پس از به خاک و خون کشیدن بی‌پناه‌ترین مکان غزه یعنی بیمارستان آن، تانیا‌هو و حزب راست افراطی لیکود سه سناریو را در مقابل این نقشه شوم شیطانی برای جهانیان توجیه خواهند کرد. اول اینکه به اشتباه آنجا را مورد هدف قرار داده‌اند، همه جا و همه مکان‌ها این روزها میدان جنگ است و آتش‌های جنگ، تر و خشک را با هم خواهد سوزاند و دوم اینکه خود حماس و فلسطینی‌ها به اشتباه، بیمارستان را در هم کوبیده‌اند و خود عامل این فاجعه بوده‌اند، سوم اینکه حماس و جهاد اسلامی گروه‌های تروریستی خود را در بیمارستان جا داده‌اند و بیمارستان را سپر انسانی خود کرده‌اند. بعید است حتی از یک عذرخواهی کوچک از طرف رژیم‌ی که نسل در نسل می‌کوباند، دربند می‌کند و به راحتی می‌کشد؛ رژیم‌ی که نه مدیون مردم فلسطین؛ بلکه به کل جامعه بشریت بدهکار است و برای شستن دست‌های ناپاک خود حتی روانه‌های پرطمطراق جواب‌گوی آن نیستند؛ اهداف رژیم غاصب چند سناریو می‌تواند باشد، یکم خاتمه جنگ و جلوگیری از فرسایشی شدن آن پس از کسب تجربه جنگ روسیه و اوکراین با تسلیم بی‌قیدوشرط حماس و گروه‌های مقاومت فلسطینی، دوم کشاندن پای ایران و حزب‌الله به جنگ که در صورت ورود آنان به جنگ قطعا ایالات متحده آمریکا به نفع اسرائیل وارد عمل خواهد شد و سوم به صحنه کشاندن مردم فلسطین چه در نوار غزه و به‌ویژه در کرانه باختری علیه حماس و جهاد اسلامی و تشکیل یک کشور واحد با محوریت یهودیت در فلسطین اشغالی؛ نمی‌دانیم چه خواهد شد؟ عاقبت این رفتارهای شوم به کجا خواهد رسید؟ انصافا این اندازه‌کشتار و وحشی‌گری توجیه‌پذیر است؟ رژیم اشغالگر در تاریخ ثبت کرده که ابایی از کشتن ندارد؛ اما سکوت جامعه جهانی چرا؟ اگر همین اتفاق در نیویورک، پاریس، لندن و... می‌افتاد و فقط ۲۰ نفر کشته می‌شدند که آن نیز وحشی‌گری بیش نیست، همین برخورد می‌شد؟ خون عرب، فارس، ترک، کرد، اروپایی، آمریکایی، سیاه و سفید و... هیچ‌گونه برتری بر هم ندارند. این ابتدای‌ترین اصل حقوق بشر است که در منشور سازمان ملل توصیه شده است. اکنون غزه غرق در خون است، پنجه‌های ابریمنی روح کودکان آنجا را به صلیب مرگ در دل بیمارستان آویخته است، مگر بیمارستان چگونه جایی است؟ جز جایی که افرادی مبتلا و بیمار برای مراقبت و بهبودهای ویژه در آن پناه برده‌اند تا درمان شوند؟ پزشکان و پرستارانی که علاوه بر تیماری و غمخواری، ناز کودکان و پیران را می‌کشند تا شب‌های نار به سحری روشن نزدیک شود؛ بوی دارو، تجهیزات و سرم که همه جای آن پیچیده است، کوبیدن آن با موشک مردانگی است؟ انسانیت و تمدن است؟

ادامه در صفحه ۵